

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اذن خمس

مسئله جواز دادن مال امام بسادات بدون اذن مجتهد اینککه سؤال نموده بودید آیا دادن خمس و مال امام علیه السلام بسادات بدون اذن آقایان علماء و مجتهدین جایز است یا نه ؟ پس احقر در جواب این مسئله معروض میدارد که بصریح احادیث متواتره صحیحه و بضرورت دین شیعه خمس که پنج يك منافع سالیانه شخص است اختصاص بسادات دارد و از برای غیر ایشان حرام است چنانکه زکوة از برای فقراء غیر سادات حلال و برای سادات حرام است و در این دو مسئله شکی و اشکالی برای احدی از علماء واقع نشده و اما مال امام علیه السلام که در زمان حضور حضرات ائمه علیهم السلام بآن بزرگواران اختصاص داشت و آن نصف همان خمس بود پس در وقت غیبت آن حضرات علیهم السلام همه خمس تعلق بسادات دارد و از ایشان خارج نمیشود و بدیگران نمیرسد چنانکه در تهذیب از ابن بکیر از حضرت صادق علیه السلام

در تفسیر آیه شریفه واعلموا انما غنمتم من شئی فان لله خمسہ روایت کرده
که والیتا می یتامی الرسول و المساکین منهم و ابناء السبیل منهم فلا
یخرج منهم الی غیرهم و در کافی و تهذیب در صحیحہ حماد حضرت کاظم (علیه السلام)
فرموده و انما جعل الله هذا الخمس لهم خاصة دون مساکین الناس عوضاً
لهم من صدقات الناس تا آنکه فرموده لقرأ بتهم برسول الله تا آنکه
فرمود فجعل لهم خاصة من عنده تعالی ما یغینم به تا آنکه فرمود
فهؤلاء الذین جعل الله لهم الخمس هم قرابة النبی تا آنکه فرمود
و هم بنوا عبدالمطلب انفسهم الذکر و الانثی منهم تا آنکه فرمود
و من كانت امه من بنی هاشم و ابوه من سائر قریش فان الصدقات
تحل له و لیس له من الخمس شیئی تا آخر حدیث و در ابن حدیث
صحیح در پنج مورد مثل حدیث اول تصریح فرموده که خمس اختصاص
به سادات دارد و از ایشان خارج نخواهد شد هر چندیکه مادر کسی سیده
باشد باو نمیرسد و در تهذیب از احمد بن محمد روایت کرده که فرموده
لا تحل لهم الصدقة ولا الزکوة عوضهم الله مکان ذلك بالخمس
فهو یعطیهم علی قدر کفایتهم و ان فضل شئی فهو له و ان نقص
عنهم ولم یکفیهم ائمة لهم من عنده كما صار له الفضل كذلك
یلزمه النقصان و در صحیحہ حماد آنحضرت فرمود که یقسم بینهم علی
الکفاف و السعة ما یتغنون به فی سنتهم فان فضل عنهم شئی فهو
لوالی و ان عجز و نقص عن استغناهم کان علی الوالی ان ینفق من عنده
بقدر ما یتغنون به و انما سار علیه ان یمؤنهم لان له ما فضل عنهم

پس بصراحت این دو حدیث مذکور و امثال اینها باید قدر کفایت و استغناء
جماعت سادات در زمان حضور امام علیه السلام از مال امام علیه السلام و حصه آنحضرت
بسادات برسد و بمعونه سال ایشان کفایت بکند در صورتیکه سهم ایشان کافی
نباشد و اما در فرض غیبت آنحضرت علیه السلام مثل این زمان پس وجوب دادن مال
امام بسادات در صورت عدم کفایت سهم ایشان به مخارج سالیانه ایشان از
واضحات خواهد شد زیرا که با وجود حضور آنحضرت علیه السلام که مخارج و
مصارف لازمه دارند و اکثر محتاجین رو بدر خانه آنحضرت داشته اند اگر
قدر کفایت معاش سادات بآنحضرت لازم باشد پس در زمان غیبت که ابدأً
مخارج ندارد البته و بالطبع و یقین کفایت معاش سالیانه سادات از مال
آنحضرت لازم خواهد شد بدون شرط اذن مجتهدین و بدون اجازه احدی
باشخاص خمس دهندگان و کسی که در این مسئله اشکال بکند پس در
واضحات دین و در خلافت امیر المؤمنین علیه السلام اشکال خواهد کرد هر
چندی که در زبان چیزی نگویید و با وجود این احادیث ابدأً دلیلی
بازن مجتهدین وارد نشده چنانکه صاحب حدایق اعلی الله مقامه در
جواب احتیاط دانستن اذن مجتهد در دادن مال امام بسادات فرموده
فانا لم تقف له علی دلیل و غایة ما یستفاد من الاخبار نیابته
یعنی نایب الامام و الحاكم بالنسبة الی الترافع الیه و الاخذ بحکم
و فتواه و اما دفع الاموال الیه فلم اقف له علی دلیل لاعموماً
و لا خصوصاً تمام شد پس صریح این کلام این است که ابدأً

دلیل پیدا نشده بدادن مال امام بمجتهد و دادن آن باذن و اجازه او و از مرحوم
شیخ مفید نقل کرده در حدایق که در وسایل غریبه فرموده **اذا فقد امام الحق**
و وصل الى الانسان ما يجب فيه الخمس فليخرجه الى يتامى آل محمد
و مساکینم و ابناء سبیلهم تا آنکه فرموده و لمجئى الروایة عن الائمة
الهدى بتوفیر ما يستحقونه من الخمس فى هذا الوقت تا آخر پس اینکلام
صریح است که در زمان غیبت آنحضرت **علیه السلام** باید صاحب مال خمس را بسادات
بدهد و بلکه واضح است در وجود حدیث در این خصوص پس با وجود احادیث
مذکوره و شهادت این دو نفر مجتهد بصیر و عالمان خبیر چطور جای شک
و شبهه باقی میشود در رد مال امام بسادات در زمان غیبت آنحضرت **علیه السلام**
و بکدام دلیل مال امام **علیه السلام** را غیر سادات اخذ بکند و العیاذ بالله مال امام
علیه السلام را جماعت غیر سادات بخورد و خود سادات پریشان سرگردان بمانند
و گرسنه و برهنه زندگانی نمایند و حال آنکه در احادیث صحیحه در خصوص
خمس که پنجیک منافع است تاکیدات زیاد فرموده اند چنانکه در فقیه در
حدیث صحیح از ابی بصیر روایت کرده که بحضرت باقر **علیه السلام** عرض کردم
ما یسر ما یدخل به العبد النار قال من اكل من مال الیتیم درهما و نحن الیتیم
یعنی آسانتر چیزیکه شخص بسبب آن داخل آتش دوزخ میشود کدام چیز
است؟ فرمود هر که از مال یتیم یک درهم بخورد و ما یتیم آن یتیم و در اکمال الدین
از حضرت صاحب الزمان **علیه السلام** در جواب اسدی روایت کرده که اما
ما سئلت عنه من امر من استحل ما فی یده من اموالنا و یتصرف فیها

تصرفه فی مالہ من غیر امرنا فمن فعل ذلك فهو ملعون ونحن خصماً و
تا آخر و حاصل حدیث اینست کہ هر کہ در مال ما امان تصرف بکند و آنرا
بخورد بدون امر ما پس آنکس ملعون و ما دشمنان او میباشیم در دنیا و آخرت
و امثال این احادیث زیاد است و در آنچه ذکر شد کفایت است از برای مرد
متدین و این مسئله را احقر در کتاب المسائل النجفیہ با تفصیل و ذکر جمیع
احادیث نوشته و ابداً در دادن مال امام بسادات شکی و ریبی در زمان غیبت آن
حضرت نمانده و اما فرستادن خمس و مال امام علیه السلام بر ولایت دیگر با وجود
مستحق در ولایت خمس دهنده پس در حرمت آن شکی نیست چنانکہ در حدایق
فرموده الظاهر انه لا خلاف فی انه لا يجوز نقل الخمس مع وجود المستحق
والکلام هنا جار علی ما تقدم فی نقل الزکوة بلا اشکال لان الجمیع من باب
واحد و مفادش اینست کہ خلافتی نیست در میان علماء و مجتهدین کہ جایز
نیست نقل خمس و پنجیک منافع شخص از بلد خود با وجود مستحق در بلد خودش
مثل زکوة زیرا کہ زکوة و خمس در جواز نقل از یک باب است و عدم جواز نقل
زکوة با وجود مستحق از احادیث صحیحہ واضح است چنانکہ در کافی و فقیه در
حدیث هاشمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند کان رسول الله یتقسم
الصدقة اهل البوادی فی اهل البوادی و صدقة اهل الحضرة فی اهل
الحضرة و در کافی در صحیحہ حلبی از آنحضرت روایت نموده کہ لا تحل
صدقة المهاجرین للاعراب ولا صدقة الاعراب فی المهاجرین و در
تهذیب در صحیحہ حداد از آنحضرت کیف یصنع بزکوة ما له قال یضعها

فی اخوانه و اهل ولایتہ و در کافی در صحیحہ ضریس است کہ ان لنا
زکوٰۃ نخرجها من اموالنا ففی من نضعها فقال فی اهل ولایتک
و مفاد همه اینها عدم جواز نقل زکوٰۃ است با وجود مستحق در بلد خود
و این مسئلہ را چندی قبل از این با تفصیل نوشتہام پس از برای شخص
متدین جایز نیست این احادیث را و شہادت علماء اعلام را رد و انکار
نماید و زکوٰۃ و مال امام را از بلد خودش نقل بکند و نباید مرد دیندار
بغرض شخصی بعضی از اهل علم فریب بخورد و فریفته شود و مال آنحضرت
را بجای دیگر بفرستد و یا بغیر از سادات بدهد و اعانت برائم و عدوان
بکند و ہم مال بدهد و ہم مشغول الذمہ بجمیع فقراء سادات گردد و مال
فقراء اولاد حضرت پیغمبر ﷺ و حضرات ائمہ علیہم السلام در زینت زنان
دیگران و در فضول معاش بعض عالم نمایان و آدم فریبان صرف و خرج
شود اگر در خانہ کس است یک حرف بس است .

حرره الاحقر الارومی عرب باغی

(دهم جمادی الاولی ۱۳۴۴)